

معرفی و بررسی محتوایی طرازالعارفین

ناصر گل‌محمدی^۱، احمدرضا یلمه‌ها^۲، پریرسا داوری^۳

چکیده

ادبیات کهن فارسی و آثار بزرگان و نویسندگان قرون متقدم همواره مورد توجه عموم ادب‌پژوهان بوده است و ادبیات سده‌های متأخرتر، به‌ویژه زندیه و قاجار به علت رویکرد تقلیدی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. با وجود این در قرن‌های دوازدهم و سیزدهم نیز آثاری یافت می‌شود که از بسیاری جهات حائز اهمیت با شند ولی به‌درستی مورد توجه واقع نشده‌اند. یکی از آثار عرفانی ارزشمند این دوره مثنوی طرازالعارفین است. این اثر مثنوی عرفانی با دیباچه‌ای به نثر و نظم در بر دارنده مسائل عرفانی، حکمی، تعلیمی و اخلاقی بسیاری است. این پژوهش بر آن است به بررسی مضامین تصوف و عرفان در نسخه طرازالعارفین بپردازد. برای این منظور ابتدا عرفان و تصوف در اندیشه و تفکر اسلامی و شعرای عارف و عرفان دوره قاجار بررسی شد و سپس ویژگی‌های محتوایی و مضامین عرفانی همراه با شواهد ذکر گردید. بررسی این دیوان نشان از تأثیرپذیری شاعر از شاعران سنتی به‌ویژه مولانا در زمینه عرفان دارد و کاربرد زیاد آیات، احادیث و ادعیه و اصطلاحات فلسفی و عرفانی در این اثر بیانگر آشنایی شاعر با قرآن، فلسفه، کلام و عرفان است.

کلمات کلیدی: نسخه خطی، عرفان، قاجار، طرازالعارفین.

مقدمه

عرفان و شعر در دوره قاجار دوران انحطاط را طی کردند و نسبت به دوران قبل‌تر از ارزش کمتری برخوردارند مخصوصاً شعر سطح نازلی پیدا کرد. شاعران دوره قاجاریه را نمی‌توان از نظر فکری، شعری و آرایه‌ها و بلاغت با عطار، سنایی و مولوی مقایسه کرد اما با در نظر گرفتن تمام جوانب، جریان شعر عصر قاجار را نمی‌توان نادیده گرفت. در بررسی این جریان هم باید معایب آن در نظر گرفته شود و هم محاسن آن؛ به عبارت دیگر باید به دیده انتقادی به این جریان نگریست. طرازالعارفین منظومه‌ای است از دوره قاجاریه که سراینده آن قصد تقلید از مثنوی مولوی را داشته که در مواردی موفق بوده است اما به دلیل داشتن گرایش‌های عقیدتی، نتوانسته از نظر فکری نگاهی مثل نگاه مولوی داشته باشد.

بیان مسئله و پیشینه پژوهش

بی‌تردید نسخه‌های خطی بازمانده از روزگاران گذشته شالوده بنای عظیم ادب و فرهنگ هر ملتی به شمار می‌آید و احیای آن به منظور بازیافتن حلقه‌های گرانبها از زنجیره فرهنگ و میراث گذشتگان ماست. زبان و ادب فارسی سرشار از آثار ارزشمند و گرانسنگی است که بسیاری از آنها تاکنون مهجور و نا شناخته باقی مانده و تا به امروز همچنان به صورت نسخه خطی در سرا سر جهان پراکنده است. دستیابی به این گنجینه‌های ممتاز علاوه بر آنکه به احیای میراث نفیس ادب فارسی کمک می‌کند، غنای فرهنگ و تمدن ایرانی را نیز در پی دارد؛ بنابراین یکی از شیوه‌های احیای این منابع ارزنده، تصحیح نسخه‌های برجای مانده از قرون و اعصار گذشته است.

نسخه‌های خطی از جمله آثار ارزشمند و غنی در زبان فارسی هستند که از جهات ادبی، زبانی و عرفانی حائز اهمیت است. این گنجینه‌ها که در برگ برگ خود چکیده تجربیات بشر را ذخیره کرده‌اند نشان‌دهنده ارزشها و باورهای نیاکان ما در گذشته است. اگرچه کوشش فراوانی در جهت شناساندن و شناختن این دستنوشته‌ها صورت گرفته است اما تعداد بی شماری از این آثار در کتابخانه‌های مختلف دست‌نخورده باقی مانده‌اند. هریک از این ذخایر فرهنگی، مفاهیم متعالی و ارزشمندی از میراث بشر را دربر گرفته است؛ لذا پاسداری و نگهداری از آنها امری ضروری است.

یکی از آثار ناشناخته مثنوی عرفانی طرازالعارفین در بحر رمل مسدس محذوف است. این مثنوی با دیباجه‌ای به نظم و نثر حاوی مطالب عرفانی از بزرگان عرفان و تصوف مانند محیی الدین ابن عربی، شرایط سلوک و آداب مرید را بیان می‌کند. خوانندگان این مثنوی آگاهند که یکی از ابعاد مهم این مثنوی‌ها، علاوه بر اشتمالشان به موضوعات و ایده‌های مختلف از قبیل توحید باری تعالی، نعت و ستایش نبی اکرم و فضیلت امیرالمؤمنین (ع) و بعد عرفانی آنهاست.

این نسخه رساله علمی نیست و آداب صوفیه را نمی‌آموزد بلکه بیشتر بر صفات عارفان و صوفیان واصل تکیه دارد و با بیان حکایات گوناگون برخی از اشعار و سخنان مبهم آن را روشن نموده می‌کوشد سالکان را راهنمایی کند و با ذکر کراماتی از پیران بزرگ، شوق را در دل رهروان شعله‌ور سازد. در این نسخه مبانی عرفان و حکمت نظری به چشم می‌آید. این اثر برای نخستین بار در ایران تصحیح شده است و هیچ پیشینه پژوهشی در مورد آن یافت نشد.

معرفی نسخه

نسخه خطی منحصر به فرد مثنوی طرازالعارفین با شماره ۵۲۳۰ به خط نستعلیق در کتابخانه و موزه ملی ملک نگهداری می‌شود. در این نسخه از دو مرکب مشکی و قرمز برای کتابت استفاده شده است. در این نسخه هیچ تزیینی مشاهده نمی‌شود و صفحه آغاز آن بدون سرلوح و جدول کشی است. این نسخه هیچ‌گونه آرایشی ندارد و فاقد اطلاعاتی در باره نام کاتب، تاریخ کتابت و هرگونه مهر و نشان است. تاریخ دقیق کتابت آن مشخص نیست.

آنچه مسلم است نویسنده «طرازالعارفین» را در قرن سیزدهم تألیف کرده است. این مثنوی بر وزن مثنوی مولوی - (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) در بحر رمل مسدس محذوف - و نزدیک به بیست هزار بیت با چهارصد و شصت عنوان مجزا نگاشته شده است. طرازالعارفین محتوا محور است و بر تبیین مفاهیم بنیادین عرفان تکیه دارد. تاکنون هیچ‌گونه تصحیح و بازخوانی از این اثر انجام نشده است. این نسخه حاوی مطالبی است که فضای عرفانی قرن سیزدهم را به خوبی فراروی پژوهشگران می‌گذارد.

عرفان و تصوف

هم‌زمان با ورود اسلام به سرزمین ایران، اندیشه‌ها و تفکرات اسلامی هم در جنبه‌های مختلف زندگی ایرانیان وارد شد و تشنگان حقیقت و معرفت را از سرچشمه مبانی فکری دین مبین اسلام سیراب ساخت. قرآن کریم، احادیث نبوی و اقوال و سیره امامان و بزرگان دین و اولیای تصوف، باعث رشد و تکامل اندیشه‌های خداشناسانه و شکل‌گیری دیدگاه‌های گوناگون در سیر و سلوک و معرفت نظری و عملی شد و مکتب عرفانی و حکمی اسلامی با آنچه که در پیش زمینه‌های یکتاپرستی ایرانیان بود، به هم آمیخت و عرفان اسلامی - ایرانی را به منصف ظهور رساند.

در حقیقت، عرفان مکتب فکری و اعتقادی است که ایمان به وحدانیت حق را که ریشه در فرهنگ و تمدن ایران باستان دارد در پرستش اندیشه‌های متعالی و تابناک دین مبین اسلام به وجود آورد. طریقت به عنوان رویکردی هنری در شرع مقدس به قصد تبیین اندیشه‌های دینی و تلطیف فضای اندیشه‌های زاهدانه پدید آمد. طریقت عرفانی که شامل جزئیات سیر و سلوک و آداب و شیوه‌های آن بود و مراحل تکامل تدریجی سیر الی الله را نشان می‌داد، «تصوف» و جهان‌بینی کلی آن طریقه را به وجود آورد. این جهان‌بینی را «عرفان» نامیدند.

عارف در همه احوال سعی دارد با کشف و شهود و اشراق به حقیقت برسد و علوم ظاهر و باطن را درک کند و در این قصد، خویش را ملزم و متعهد به انجام اعمالی می‌کند که او را از جهان مادی و تعلقات آن جدا کرده، به سمت حقیقت معنوی یا به اصطلاح عالم معنا سوق می‌دهد؛ به همین جهت صوفیان، پس از قرآن کریم به احادیث نبوی و روایات دینی، اهمیت بسیار داده‌اند. (ر. ک: سجادی، ۱۳۸۰: ۷)؛ این روایات که شیوه سلوک بزرگان تصوف و عرفان در آن نمود یافته، به عنوان بهترین الگوی سالکان مبتدی مطرح می‌شود.

متون نظم و نثر ادبیات فارسی سرشار از اندیشه‌های مذکور است و استخراج و تحلیل آن‌ها، روشنگر جهان‌بینی عرفانی و صوفیانه اسلامی ایرانی خواهد بود.

عرفان و تصوف در دوره قاجار

پس از به قدرت رسیدن صفویان، با اینکه بنیان‌گذار تشیع در ایران بودند، به تدریج به خصوص مقارن با به سلطنت رسیدن سلطان حسین، سلاطین صفویه تصوف را فراموش کردند تا این‌که در فارس تا حدودی با تلاش سلسله ذهبیه تصوف رونقی دوباره یافت. «در روزگار شاه سلطان حسین صفوی، سید قطب‌الدین شیرازی در خطه فارس شهرت یافت و مریدان بسیاری پیدا کرد. در دوره نادرشاه سخن از شریعت و مذاهب پنج‌گانه بود و از طریقت و تصوف سخنی به میان نیامد» (کیایی نژاد، ۱۳۶۶: ۱۹۹). این رکود تا اواخر حکومت کریم‌خان زند ادامه داشت. «در اواخر عهد زندیه، سلسله نعمت‌اللهی دیگر بار رونق و شهرت تازه‌ای یافت و تصوف و آداب و رسوم آن رواج بسیار پیدا کرد و اقبال عامه مردم بار دیگر رونق گرفت» (همان). درباره اقبال عامه مردم در زمان کریم‌خان زند، زرین‌کوب در کتاب «تصوف ایران در منظر تاریخی آن» چنین می‌گوید: «وقتی میرمعصوم علی‌شاه هندی، از مشایخ نعمت‌اللهی، در روزگار خوش عصر کریم‌خان زند وکیل به شیراز وارد شد، سی‌هزار نفری مرید گرد او جمع شدند، لیکن فرمانروایان سلسله قاجار به تحریک علمای جوان به آزار آنان پرداختند و مجبورشان کردند به عراق بروند. در اوایل عصر قاجار، نعمت‌اللهیه تلاش کردند تا آیین نکوداشت خود را در محل آرامگاه کریم‌خان در کرمان باب کنند؛ اما این اقدام با مخالفت علما روبرو شد و منجر به هرج و مرجی شد که در خلال آن صوفی سودازده‌ای به نام مشتاق‌علی به قتل رسید. همچنین شاعر عارفی به نام نور علی‌شاه که شمار قابل ملاحظه‌ای پیرو در اصفهان و کردستان به او گرویدند، متهم شد که خیال سلطنت در سر می‌پروراند؛ گفته می‌شود که حین سرگردانی در تبعید، ظاهراً با سم، به هلاکت رسید» (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۵۵).

با خاتمه دوران شور و هیجان نورعلیشاه و مخصوصاً با وفات آقا محمدعلی بهبهانی مجتهد کرمانشاه تصوف نعمت‌اللهیه با وجود ادامه مخالفت علما و فقها بالاخره تدریجاً از حالت انزوایی که دغدغه خاطر فتحعلیشاه قاجار و حکام و عمال او بود بیرون آمد و بروز اختلافات در بین خلفای نورعلیشاه از

یک طرف و ظهور مناقشات فقها با یکدیگر و با دستگاه سلطان موجب شد که طریقه نعمت‌اللهی هم مثل طریقه ذهبی جای پای استواری در جامعه اوایل عهد قاجار پیدا کند (همان: ۳۶۹: ۳۳۶). با توجه به بررسی‌های انجام شده می‌توان به این نتیجه رسید که تصوف و عرفان در زمان قاجار، نسبت به دوره‌های قبل از خود، رواج بیشتری پیدا کرد. تصوف در عصر قاجار هم مانند عصر صفوی مورد توجه و اقبال علما قرار نگرفت و حیات دوباره آن در اواخر عهد قاجار با مخالفت شدید بیشتر فقها و علما مواجه شد. با وجود این نمی‌توان اهمیت بعضی آثار صوفیه این دوران را از لحاظ ادبی و حکمی نادیده گرفت چرا که با وجود این آثار ادبیات و تصوف در عهد قاجار بررسی و ارزیابی می‌شود.

شعر و شاعری در دوران دوم و سوم حکومت قاجار

این دوره را از لحاظ نهضت ادبی به‌ویژه شعر و شاعری می‌توان دوره اعتلای سبک شعری قدما دانست. سلاطین قاجار خود را با سلاطین غزنوی و سلجوقی مانده می‌دانستند و از شاعران انتظار قصاید مدحی داشتند. ناصرالدین شاه به شعر و شاعری علاقه‌مند بود و دیوان شعری هم از وی بجا مانده است و شاعران زیادی اطراف او گرد آمده بودند و او را مدح می‌گفتند از جمله فتح‌الله خان شیبانی ناصرالدین‌شاه را همان محمود غزنوی می‌دانست و عقیده داشت محمود با شمشیر به هندوستان و ناصرالدین شاه با خرد به اروپا رفت (شمیسا، ۱۳۸۲: ۳۰۶). در اواخر دوره قاجار یکی از علل مهم منازعات داخل مشایخ بر سر احراز قطبیت عصر بود، لذا در بین متصوفه برای احیای معارف و میراث گذشته به غیر از چند تن از اهل ذوق و حال فرصت نشد، آثار به‌جامانده را نباید از لحاظ ادب صوفیانه نادیده گرفت.

«باری شعر صوفیانه این دوره (قاجار) با آن‌که از نظر کمیت قابل ملاحظه به نظر می‌رسد، از حیث کیفیت با آنچه در ادوار قبل از صفوی به وجود آمد قابل مقایسه نیست. روی هم رفته با آن‌که شعر صوفیانه در این دوره از حیث معنی اهمیت و تازگی چندانی ندارند، سیری در شعر فارسی بدون توجه بدان تمام نخواهد بود و تنها از این جهت اشاره‌ای بدان می‌شود برای کسانی که تحول شعر فارسی را دنبال می‌کنند ضرورت یا فایده‌ای متضمن نتواند بود» (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۴۷۶).

بسیاری از شاعران این دوره تلاش می‌کرده‌اند شعر عرفانی بگویند، این کوشش و جوشش از روی آموزش و تقلید بوده و با استفاده ابزاری از اصطلاحات عرفانی طبع آزمایی مفصلی کرده‌اند. واقعیت این است که این شاعران که تفکر آنان عرفانی نبوده است، به جای انتقال تجربیات معرفتی، به رونویسی و شبیه سازی شعر عرفانی روی آوردند. در این عصر زبان در خدمت معنی و تفکر نبود مگر در چند شاعر معدود. با همه کشمکش‌هایی که جریان تصوف و عرفان در این دوره پشت سر گذاشت باید بیان کرد که عرفان و تصوف در این دوره دستاوردها و تأثیراتی را در حوزه ادبیات فارسی داشته است.

شعرای عارف در دوره قاجار را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد الف: شعری که اشعار صوفیانه سروده‌اند مانند مظفر عیش‌شاه، صفی‌علیشاه و نورعلیشاه ب: شعری که تمایلات آنها به عرفان و تصوف نزدیک است مانند میرزا حبیب خراسانی، فروغی بسطامی، حکیم صفای اصفهانی، ادیب پیشاوری، صبا و وصال شیرازی.

طرازالعارفین

بخش آغازی این نسخه همچون آثار مشابه خود با توحید باری تعالی، مدح و ستایش نبی اکرم (ص)، بیان معراج پیامبر، مدح حضرت علی (ع) و بیان سبب نظم اثر شروع می‌شود و سپس به مسائل عرفانی پرداخته است. در قسمت منثور خلاصه و در قسمت منظوم مفصل است. این اثر یک مثنوی در بحر رمل به همراه مطالب مختصری به نثر است. تلاش طرازالعارفین در ارائه مطالب عرفانی و گزارش آداب سیر و سلوک است. بخش‌های مختلفی که از زندگی پیامبر (ص)، ائمه اطهار و به خصوص حضرت علی (ع) و همچنین حماسه کربلا به تصویر کشیده می‌شود در خدمت تبیین تفکر شیعه و نوع اندیشه این شاخه مذهبی است. در طرازالعارفین تأثیر مستقیم و غیرمستقیم مثنوی مولوی را مشاهده می‌کنیم و البته این نکته از ویژگی‌های بارز سبک بازگشت است. به نظر می‌رسد شاعر بیش از هر اثر دیگری به مثنوی مولوی نظر داشته است. این مثنوی یک اثر عرفانی و تعلیمی است که مشحون از اصطلاحات عرفانی و حکایت‌های آموزنده است. در این مثنوی شاعر سعی کرده اندیشه خود را با شمیم حیات بخش قرآن آمیخته کند و سخته‌ترین ترکیبات با تصویر کامل در شعر وی متأثر از عظمت گسترده کلام الهی است. بدون شک قرآن مهم‌ترین منبع الهام بخش عرفاست و اقتباس از آن می‌تواند سرلوحه کتب عرفانی باشد.

اقتباس از آیات قرآن

در آیه ۱۰ سوره مبارکه فتح آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ. به یقین کسانی که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند؛ قدرت خدا بالاتر از همه قدرت‌هاست. «پس کسی که پیمان می‌شکند فقط به زیان خود می‌شکند و کسی که به پیمانی که با خدا بسته است وفا کند، خدا به زودی پاداشی بزرگ به او می‌دهد.» شاعر نیز با اقتباس از این «آیه شریفه» در یکی از بیت‌هایش، این‌گونه به زیبایی می‌سراید:

و يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ظاهرش با دین موافق نیست آن

(طرازالعارفین: بیت ۱۳۸)

و نیز در آیه ۸۸ سوره قصص: «وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (و با خدا معبودی دیگر مخوان خدایی جز او نیست جز ذات او همه چیز نابودشونده است فرمان از آن اوست و به سوی او بازگردانیده می‌شود.)

اعرف الله بالله ای اسرار جو کل شیء هالک الا وجهه

(همان: بیت ۷۷)

«فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» (انجم: ۹) «پس [فاصله‌اش با پیامبر] به اندازه فاصله دو کمان گشت یا نزدیک‌تر شد.»

کی عبودیت بساتش شد عیان قربش از قوسین او ادنی بخوان

(همان: بیت ۳۶۰)

و نیز آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵) «همان بخشنده‌ای که بر عرش مسلط است.» در بیت زیر آمده است:

خواند از قرآن نبی مصطفی قول الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى

(طرازالعارفین: بیت ۲۰)

معنای آیه «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرِجَالٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ. خداوند برای هیچ کس دو دل در درونش نیافریده» (احزاب: ۴) در بیت زیر آمده است:

عقل قاطع حکم بنماید جملی دو محبت کی بگنجد در دلی

(طرازالعارفین: بیت ۴۳۲)

تلمیح به احادیث: در اشعار این متن احادیثی وجود دارد که گاهی کلمات عربی آن حدیث در شعر بکار رفته مثل:

كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا رَا بَاذَانَ فَخَلَقْتَ الْخَلْقَ لِكِي أَعْرَفَ بِخَوَانِ

(همان: بیت ۱۲)

این سخن از احادیث قدسی است که در عرفان اسلامی و فلسفه اسلامی بسیار اهمیت دارد. این حدیث در منابع روایی دست اول شیعه از جمله کتب اربعه نقل نشده، اما در دو مورد علامه مجلسی در بحار الانوار، این روایت را از پدرش نقل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۸۴، ۱۹۹ و ۳۴۴). گاهی به معنی بعضی از احادیث اشاره شده است مثل:

گفت پیغمبر حیا باشد ز دین بی حیا را در ره دین بس مبین

(طرازالعارفین: بیت ۲۳)

که به حدیث «الْحَيَاءُ زِينَةُ الْإِسْلَامِ. حیا زینت اسلام است.» (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱: ۴۸۸) اشاره دارد

اشاره به رویدادهای تاریخ اسلام

در این متن گاهی به رویدادهایی در صدر اسلام اشاره شده است مثلاً پرداختن به حادثه عاشورا و گریه بر حضرت امام حسین (ع) در این متن دیده می‌شود:

هست گریان بر حسین اهل سما خاک بر سر خاکیان شد زین عزا
مصطفی گرید علی گرید یقین هم نکیر و منکرت باشد غمین

(طراز‌العارفین: بیت ۶۵-۶۴)

اشاره به برخی از داستان‌های قرآن

در بیان نزول آدم و حوا من السماء إلى الارض:

آدم و حوا ز عصیان و دود آمدند از آسمان‌ها، پس فرود

(همان: بیت ۶۰۱)

در بیان قصه هاروت و ماروت:

چون شنیدی قصه آن دو ملک گوش کن تاویل آن‌ها، یک به یک

(همان: بیت ۶۲۷)

بیان فضیلت‌های حضرت علی در ابیات زیادی از این منظومه نمایان است و حب او را لازم حب خدا می‌داند:

حب حیدر از محبت‌ها جداست زان که حبش لازم حب خداست

(همان: بیت ۱۴۱)

سخنان حضرت علی به کمیل و مناقب حضرت علی در پی آن آمده است:

بر سر افلاک پا بنهاده ای رمز لولاکی ز حق بگشاده ای

(همان: بیت ۸۹)

وقتی که منافقین و ناکثین امیرالمؤمنین را سب می‌کنند شیطان با آنها صحبت می‌کند و کارشان را زشت می‌شمارد:

می‌گذشت ابلیس بر جمعی لعین سب نمودند از امیرالمؤمنین

آمد او اندر مقابل ایستاد هیئتی بر خود نهاد آن بدنهاد

(همان: بیت ۱۲۶-۱۲۵)

اشاره به اسماء و صفات الهی

در این منظومه شاعر به تعداد زیادی از صفات و اسماء الهی اشاره کرده است و آن‌ها را در قالب ابیاتی بیان کرده است:

حق

«أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ» (نور: ۲۵) حق از اسماء ذات است. «حق به معنی ضد باطل است و نیز معانی یقین، عدل، موجود ثابت و... دلالت بر محکم بودن چیزی هم می‌باشد و نیز به معنی صحیح بودن هر چیزی هم می‌آید» (محمدی، ۱۳۸۲: ۴۳۹). در ابیات زیر حق به معنی پروردگار است که به بنده‌اش فرموده اگر «دل» را بیاوری رحمتم را خواهی دید و دوستی با حق موجب خواهد شد که غیر حق ملال آور شود:

گفت حق در درگهم دل را بیار تا که بینی رحمتم پس آشکار
(طرازالعارفین: بیت ۶۹۱۴)

هرکسی کو دوست با حق شد به حال ذکر غیر حق ورا باشد کلال
(همان: بیت ۷۱۴۰)

رزاقیت خداوند

روزی دهنده و متکفل روزی هر ذی‌روچی از قوی و ضعیف، کوچک و بزرگ، مؤمن و کافر و... (محمدی، ۱۳۸۲: ۲۵۳). «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (ذاریات: ۵۸). خداوند روزی هر موجودی را می‌دهد:

رازق خود را کنون بشناختم آرزوی خویش را زان یافتم
(طرازالعارفین: بیت ۷۰۵۹)

حق مرا جوید من از حق رزق جو نی‌نی ار او می‌نخواهم جز که او
(همان: بیت ۷۰۷۰)

عدل الهی

داد، عدالت، انصاف، داوری به‌حق، گواه راست و عادل، حق، درست، برابر، داد دهنده و میزان (دهخدا، ۱۳۷۹: ذیل عدل). «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰). یکی از بزرگ‌ترین صفات خدا عدل است که یکی از دلایل وجود معاد هم همین صفت خداوندست:

عدل باشد از صفات کردگار متصف بر وصف حق شو آشکار
(طرازالعارفین: بیت ۱۳۵۶۱)

در معاد آوردتان عدل خدا تا شهادت‌ها کنید این دم ادا
(همان: بیت ۱۰۵۱۹)

عفو الهی

مشتق از عفو به معنی بخشش کننده و درگذرنده از گناه گناهکاران و بذل کننده آن به حسنات (محمدی، ۱۳۸۲: ۲۶۲). «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا» (نساء: ۴۳). بدون شک صفت عفو کنندگی ذات مقدس خدا موجب امید برای بندگان است که از درگاه لطف و رحمت او مایوس نگردند.

شو پیشیمان عفو حق بین جلوه‌گر
توبه آور پیش و غفاری نگر
(طرازالعارفین: بیت ۲۵۷۵)

پس اگر عفو کنی خوش را حمی
گر عذابم ساختی کی ظالمی
(همان: بیت ۴۰۱۵)

گر خطا رفتم غلط کردم غلط
چون غفوری عفو فرما زین نمط
(همان: بیت ۴۴۳۴)

باکم از کس نیست در عفو گناه
می‌دهم پس بنده خود را پناه
(همان: بیت ۲۵۸۵)

سبقتت باشد به احسان از نعم
عفو داری هر گناهی از کرم
(همان: بیت ۷۳۲۷)

غفران الهی

غفور، مأخوذ از غفر به معنی پوشاندن آثار گناه است به زیادت رحمت پروردگار، خداوند متعال غفور است زیرا زشتی‌های اعمال و گناهان انسان را می‌پوشاند و کسی را بر اسرار گناهان آگاه نمی‌کند (سبحانی، ۱۳۸۳: ۲۹۴). «فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا» (نساء: ۹۹). مسلماً گناه آثاری دارد خداوند این آثار و عواقب را می‌پوشاند:

من گنه می‌پوشم از ابصار ناس	رحمت بی حد شد ای رحمان شناس
اسم من گردید غفار الذنوب	کیست جز من حال ستار العیوب
	(طرازالعارفین: بیت ۲۵۸۴-۲۵۸۳)
سخت گر با شد تو را بر ما عقاب	غافر الذنبی، نما بخشش حساب
	(همان: بیت ۹۶۰۱)
گر ببخشایی گناهم را عیان	اهل غفرانی و خلاق جهان
	(همان: بیت ۸۴۹۱)

اثرپذیری از مولانا

شاعر طرازالعارفین توجه ویژه‌ای به مثنوی مولانا دارد و از نظر فکری اندیشه‌های مولانا در شاعر تأثیرگذار بوده است که به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. وی در برخی موارد به شکل غیرمستقیم از مولوی تأثیر پذیرفته است و به بازآفرینی صوری و محتوایی اشعار او همت گماشته است:

بشنو از بدبل حکایت می‌کند از فراق گل شکایت می‌کند

(همان: بیت ۶۵۰۵)

برگرفته از بیت مولوی:

بشنو این نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند

(مولوی، ۱۳۸۴: ۱)

نیز:

آفتاب آمد دلیل آفتاب کی بود خفاش را در دید تاب

(طرازالعارفین: بیت ۶۱۹)

اشاره به این بیت مولوی:

آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلیلت باید از وی رخ متاب

(مولوی، ۱۳۸۴: ۱۱۵)

و گاهی به طور مستقیم اشعار مولانا را وام گرفته است:

رو بخوان این شعر جان بخش روان از کتاب مولوی ای پاک جان

من کیم لیلی و لیلی کیست من هر دو یک جانیم اندر دو بدن

(طرازالعارفین: بیت ۱۰۸۵-۱۰۸۴)

خوش سروده در بیانش مولوی این دو فرد اندر کتاب مثنوی

خوش‌تر آن باشد که سر دلبران گفته آید از حدیث دیگران

(همان: بیت ۸۲۵-۸۲۶)

مولوی در مثنوی خوش گفت راز قصه کوته سازم ار باشد دراز

ای دریده پوستین یوسفان گرگ برخیزی تو زین خواب گران

(همان: ۱۹۷۳۳-۱۹۷۳۴)

مصطلحات عرفانی

عشق

حجم فراوانی از اشعار شاعران عارف دوره قاجار به بحث عشق و مفاهیم عرفانی آن اختصاص یافته است. در این مثنوی نیز به نتایج و پیامدهای عشق و ارتباط عشق با دیگر مفاهیم عرفانی توجه شده است که در ادامه به بررسی و تحلیل آن می‌پردازیم. در عالم عرفان عشق و تجلی، رابطه نزدیکی با هم دارند. ریشه ارتباط با این دو را در تفسیر حدیث کنز می‌توان دید. بر طبق این حدیث که خداوند می‌فرماید: «کنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف» این موضوع در مکاتب صوفیانه و عرفانی بسیار مورد توجه است.

عشق بعد از معرفت آمد پدید طالب مجهول مطلق کس ندید
کنت کنزاً مخفياً را باز دان فخلقت الخلق لکی أعرف بخوان
(همان: بیت ۴۳-۴۴)

عشق حق تعالی به خویش موجب تجلی شده و از آنجا که خداوند واجد جمال مطلق است، جلوه نمودن جمال الهی، عشق را به دنبال داشته است. به علت رابطه تنگاتنگی که بین این دو مفهوم وجود دارد، در اغلب اشعاری که از عشق سخن گفته، به طور مستقیم یا غیرمستقیم به عشق و تجلی اشاره شده است. در این مثنوی نیز ارتباط بین این دو را می‌توان دید که یا هر دو مفهوم در کنار هم می‌آیند یا به یکی از آن‌ها اشاره می‌شود.

ده هر آنچه باشدت در راه عشق تا که بینی جلوه الله عشق
(همان: بیت ۱۱۶۰)

در شعر عرفانی این دوره همچون اشعار عرفانی پیشین عشق همان معشوق است و هر جا سخن از معشوق می‌آید منظور عارفان چیزی جز ذات باری تعالی نیست.

علم عشقت را نگر موضوع چیست؟ درک کن جز جلوه معشوق نیست
(همان: بیت ۳۶۴۷)

مشق عشق کنز وحدت جان فزاست وان خیالات از وصال اولیاست
(همان: بیت ۷۲۴۰)

انسان کامل

بحث انسان کامل در میان مباحث معرفتی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در بینش ابن عربی، هر موجودی مظهر اسمی از اسمای پروردگار است و انسان مظهر اسم الله است که جامع همه اسمای

الهی شمرده می‌شود و از این رو بر همه اسماء تقدم دارد؛ پس انسان نیز که مظهر این اسم است، بر همه مظاهر مقدم است (قبصری، ۱۳۸۷: ۱۰۶). هر یک از انبیاء مظهري از مظاهر انسان کامل هستند و وجود پیامبر مظهر جامع انسان کامل است.

مظهر کامل نبی مصطفاست جانشین او علی مرتضاست
(طراز العارفین: بیت ۴۴۶)

این شاعر در اشعار مختلف به عشق ورزی نسبت به ائمه اطهار به ویژه حضرت علی (ع)، امام رضا (ع)، امام حسین (ع) اشاره کرده است و معتقد است عشق به مولا آرزوی دل را برآورده می‌کند و به امیرالمؤمنین علی (ع) با چهره ولی و انسان کامل می‌نگرد.

حب حیدر خوش طریق موصل است یک محبت را دو گفتن، مشکل است
(همان: بیت ۹۸۸۶)

عشق لیلا گر به مجنون نام داد عشق مولا اهل دل را کام داد
(همان: بیت ۱۱۷۳۳)

همچنین امام حسین (ع) را مظهر عشق و شهید راه عشق معرفی می‌کند:

ای شهید عشق شاه تشنه لب دادی آنچه بودت از رسم ادب
(همان: بیت ۱۶۱۱)

تقابل عقل و عشق

از دیگر موضوعات و مضامین عرفانی در مثنوی طراز العارفین، تقابل عقل و عشق است که همچون روال مر سوم و پذیرفته شده در متون عرفانی، عقل تاب مقابله با عشق را ندارد و همی‌شه با شکست روبرو شده است.

عقل گر شد جلوه گر اندر سری می‌کند بر ملک عشق، او رهبری
(همان: بیت ۹۲۶۴)

در طراز العارفین، چیرگی عشق عاشق را به جنون و دیوانگی رسانده است و عشق، عقل را غریب می‌داند.

عقل گوید عشق را دیوانگی است عشق گوید عقل را بیگانگی است
(همان: بیت ۲۷۷۵)

معرفت

معرفت به معنای شناخت و علم به پروردگار است که در دیدگاه عرفانی به عنوان هدف خلقت از آن یاد شده است. خودشناسی یکی از راه‌های مهم خداشناسی و رسیدن به معرفت حق تعالی است. از آنجا

که انسان بر صورت خدا خلق شد، با شناخت جامع خود، خدا را نیز خواهد شناخت. ابن عربی در این زمینه می‌گوید: «همه چیز از تو در توست و امری خارج تو نیست. پس امید نداشته باش که نفست را به غیر خودت بشناسی؛ زیرا چیزی نخواهی یافت. پس تو دلیل بر خود و بر او هستی و چیزی دلیل بر تو باشد نیست» (ابن عربی، بی‌تا: ۱۰۱)

معرفت در هر دلی مسطور است عالم از توحید او مسرور گشت
(طرازالعارفین: بیت ۹۱۹۹)

معرفت صانع را به صنعتش گر نکوست فعل را می‌جو ز فاعل چون از اوست
(همان: ۱۰۷۷۵)

قلب مؤمن، یگانه وسیله‌ای است که گنجایش دریافت حقایق را با تمام گستردگی‌اش دارد، خدای متعال «قلب» و «دل» را بزرگ‌ترین ابزار معرفتی قرار داده است تا انسان به هر حدی از توسعه نائل شود، قابلیت چنین معرفتی را داشته باشد. خدای متعال در قرآن کریم، معرفت یا شناخت حق را هدف آفرینش معرفی می‌کند:

هست اعلی معرفت ای پاک جان گر به حق حق را شناسی در جهان
(همان: بیت ۶۱۰۱)

کسب بنما معرفت کن باز پر جمله دل‌ها را خدا شد راه بر
معرفت القا کند در دل خدا رو بخوان واللّه یهدی من یشاء
(همان: بیت ۶۰۸۸-۶۰۸۹)

معرفت انوار از ظلمات جو حاکی از حق است عالم خوش نکو
گر معرفت جویی از بهر وجود جز ره تعبیر نبود هیچ سود
(همان: بیت ۸۲۵۹-۸۲۶۰)

وحدت وجود

یکی از شایع‌ترین مضامین عرفانی بحث وحدت وجود است، تنها چیزی که از نظر عارف اصالت دارد خداست که از آن به وحدت وجود تعبیر شده است و موجودات دیگر تجلی و ظهور و شئون آن اصل واحدند. شاعر تمام جهان را نمودی از وحدت می‌داند و کثرت ظاهری را نفی می‌کند. صاحب طراز العارفین طبق دیدگاه وحدت وجودی می‌گوید اگر جلوه ظهورات حضرت حق بر اشیاء نبود، این کشش و عشقی که در کثرات و اشیا به سوی خداوند است پیدا نمی‌شد:

جلوه از وحدت اگر پیدا نشد عشق را در کثرتی مأوا نشد

(همان: بیت ۹۱۱)

یکی دیگر از نگرش‌های وحدت وجودی، وحدت عین کثرت و کثرت عین وحدت است و کسی که به فنا فی الله برسد خود او مرکز ظهورات و کثرات حضرت حق و قلب او محل تجلی انوار حق می‌شود. قلب انسان کامل که مصداق آن حضرت ختمی مرتبت است مرکز دریافت نور حضرت احدیت می‌شود، تمام اسماء الحسنی در او به وحدت می‌رسند و دیگر حجابی بین او و حضرت حق نیست؛ حلول و اتحاد به انجام رسیده است. در طرازالعارفین نمونه‌های بسیاری از این قبیل مضامین وحدت وجودی مشاهده می‌شود که نشان از توجه خاص او به ابن عربی و اثرپذیری بسیارش از اندیشه‌های عرفانی این عارف نامدار است.

بعضی مضامین و تعداد تکرار آن‌ها (به ترتیب) و یک بیت که این واژه در آن وجود دارد:

مضمون	تعداد	شاهد
عشق	۴۸۹	عشق با گنج غم آمد، کو قرین مرد شو، شادی نگر، غم را مبین
عقل	۴۶۴	زهد کار عقل باشد در جهان عشق را زهدی است اکنون فوق آن
وحدت	۱۶۵	رتبه اعلی که اندر داور است کثرت اندر وحدت او را در بر است
شکر	۱۶۳	نعمت را حال کی احصا کنم کی توانم حق شکر افشا کنم
حمد	۱۳۸	حمد و شکر اندر خور هر نشئه باد بس مراتب اندر این دو درفتاد
توحید	۱۳۵	کلامه توحید لفظ است و دلیل پس حروف حادث از حق شد سبیل
کثرت	۱۳۴	جلوه نورالاحد تابنده شد کثرت اسم حُجُب برکنده شد
شرع	۹۲	پس تویی با شرع و دین اکنون رفیق گر شوی از حال در قولم دقیق
ممکن	۹۰	پس وجود ممکن از واجب جداست زانکه ممکن خلق شد واجب خداست
امکان	۸۱	عالم امکان بود یکسر زبان از برای حمد خلاق جهان
واجب	۷۸	رب مطلق واجب است اندر عَنا اوست باقی جمله عالم شد فنا
توفیق	۷۰	استعانت شد ز توفیق آشکار نیست توفیقی مگر از کردگار
عارف	۶۷	از حجاب، عارف نگردد دور هیچ در تراکم شد حجابش پیچ پیچ
نقطه	۴۸	سرّ ایجاد منافق، باز دان گشت او نقطه مقابل حق، عیان

شهود	۴۳	پس سبب شد شاهدان را از شهود	ذات خودشان زانکه او آینه بود
جذب	۲۶	اوسط و ادنی و اعلی جذب به دان	حد استعداده‌ها گردد به جان
نفی	۲۶	اکمل توحید باشد آشکار	نفی انواع صفات از کردگار
برهان	۲۰	لفظ الله دعوی و برهان بود	بهر دین و هم رسل فرمان بود
اثبات	۱۷	پس کتاب محو و اثبات ای فلان	هست لوحی کوست در تغییر هان
تولا	۱۵	چون زند دست تولا کس به حق	آیه از توحید بیند هر ورق
تبرا	۹	شد تولی، بی تبرا ناتمام	پس تولی را به معنی جو، نه نام

نتیجه‌گیری

دوران قاجاری یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی ادبیات فارسی به شمار می‌آید. در این دوران موضوعات تازه و انواع جدید ادبی، بهره‌گیری از عرفان و اندیشه‌های معنوی، استفاده از آیات و احادیث موجب تحولات گسترده فرهنگی در سطوح گوناگون متون ادبی گردید و نتیجه و میراثی ارزشمند در اواخر این دوران نصیب ادب فارسی گردید و موجب شد تا عصر جدیدی در پیش روی ادبیات فارسی گشوده شد که از آن به عنوان ادبیات جدید می‌توان یاد کرد. با بررسی و تحلیل عرفان و تصوف دوران قاجاریه در نسخه طرازالعارفین موارد زیر مشخص شد:

۱. صاحب طرازالعارفین با بهره‌گیری از زبانی ساده و صمیمی و به دور از تکلف‌های بدیعی و صنایع، کلام خود را به نحوی بلیغ و قابل فهم بیان کرده است و آنچه از فضای حاکم از اشعارش برمی‌آید تأکید عرفان زاهدانه است که در آن به دنیا و تعلقات مادی پشت پا می‌زند.

۲. طرازالعارفین، مثنوی‌ای حاوی مطالب حکمی و عرفانی است. کاربرد زیاد آیات، احادیث و ادعیه و اصطلاحات فلسفی و عرفانی در این اثر بیانگر آشنایی شاعر به قرآن، فلسفه، کلام و عرفان است.

۳. بررسی این دیوان نشان از تأثیرپذیری شاعر از شاعران سنتی به‌ویژه مولانا دارد هم در مطاوی مثنوی خود به آموزه‌های وی اشاره دارد و هم ابیات قابل توجهی از آنچه در این دیوان است از آن مولانا است. همچنین تحت تأثیر شیوه حکایت‌پردازی مولانا قرار دارد و از شیوه داستان در داستان استفاده کرده است.

منابع

- قرآن کریم
- ابن عربی، محیی‌الدین (بی‌تا). فتوحات مکیه، بیروت: دارصار.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- رمضانی گیلانی، رضا (۱۳۷۹)، درآمدی بر اسما الهی از دیدگاه قرآن و عرفان، قم: نسیم حیات.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)، تصوف ایران در منظر تاریخی آن، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۶۹)، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۳)، منشور جاوید: تجزیه و تحلیلی از اسما و صفات خدا در قرآن، تهران: موسسه.
- سجادی، سید جعفر (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات عرفانی، تهران: طهوری.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۲)، سبک‌شناسی شعر، تهران: فردوس.
- قلعه‌وند، نصرالله (۱۳۹۱)، شرح و توضیح الاسماء الحسنی، تهران: پلیکان.
- قیصری، محمد داوود (۱۳۸۷)، مقدمه شرح قیصری بر فصوص‌الحکم، ترجمه حسین سیدموسوی، تهران: حکمت.
- کیانی‌نژاد، زین‌الدین (۱۳۶۶)، سیر عرفان در اسلام، تهران: اشراقی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴)، بحار الأنوار، موسسه الوفاء: بیروت.
- محمدی، حسنعلی (۱۳۸۲)، آسمانگر: فرهنگ جامع اسما الهی، تهران: فراگفت.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا)، انسان و سرنوشت، تهران: صدرا.
- طراز العارفین، نسخه خطی، کتابخانه و موزه ملک، شماره ۲۳۵۰.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۴)، کلیات مثنوی معنوی، به کوشش رینولد نیکلسون، تهران: طلوع.
- نوری، میرزا حسین، (1408ق)، مستدرک الو سایل و مستنبط المسایل، مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام لإحياء التراث بیروت - لبنان

